

## ضمایر بازیافتی در زبان فارسی

کیوان زاهدی<sup>۱\*</sup>، محمد خلیقی<sup>۲</sup>، زهرا ابوالحسنی چیمه<sup>۳</sup>، ارسلان گلغام<sup>۴</sup>

۱. استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۲. کارشناس ارشد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
۳. استادیار مرکز تحقیق سازمان سمت و مأمور به تدریس در دانشگاه چارلز پراگ، جمهوری چک
۴. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت: ۱۳۹۰/۵/۲

پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۲۰

### چکیده

این پژوهش به ضمایر بازیافتی در زبان فارسی می‌پردازد. هدف از این تحقیق، توصیف نحوی ضمایر بازیافتی زبان فارسی در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی<sup>۱</sup> است. جایگاه‌های حضور ضمیر بازیافتی، عامل «حرکت» در فرایند شکل‌گیری ضمایر بازیافتی و علت دستوری یا غیردستوری بودن حضور ضمایر بازیافتی، موضوعات عمده بررسی شده در این تحقیق هستند. در این تحقیق مشخص شد ضمایر بازیافتی در زبان فارسی مشتق در پایه<sup>۲</sup> هستند و حضورشان در جایگاه‌هایی خاص اجباری است.

واژگان کلیدی: ضمیر بازیافتی، عملگر، رد، محدودیت گروه اسمی مرکب.

### ۱. مقدمه

در این پژوهش تلاش می‌کنیم به ضمایر بازیافتی در زبان فارسی بپردازیم. استدلال‌های این پژوهش بر اساس شیوه استدلال نحوی و محدود به چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی است؛ هرچند در مواردی به دلایل کاربردی به بحث‌های کلامی نیز اشاراتی کرده‌ایم. در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی هیچ پژوهشی با موضوع ضمایر بازیافتی زبان فارسی در دسترس نیست و از این منظر می‌توان تحقیق حاضر را تحقیقی نوین دانست. داده‌های این تحقیق به روش

فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی  
شماره ۳ (پیاپی ۱)، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۰۱-۱۲۱

Email: kzahedi@sbu.ac.ir

\*نویسنده مسئول مقاله:

آدرس مکاتبه: تهران، بزرگراه شهید چمران، خیابان تابناک، میدان اوین، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان‌شناسی.



کتابخانه‌ای گردآوری شده است و هرگاه نگارنده مثالی براساس شمّ زبانی خود ارائه کرده است، آن مثال در معرض قضاوت شمّ زبانی گویشوران فارسی زبان اهل تهران قرار گرفته است. مطالب عمده بررسی شده، حول سؤال‌های اصلی زیر قرار می‌گیرند:

۱. ضمایر بازیافتی در زبان فارسی چگونه شکل می‌گیرند؟
۲. توزیع ضمایر بازیافتی در زبان فارسی چگونه است؟  
فرضیه‌های تحقیق عبارت‌اند از:  
۱. ضمایر بازیافتی در زبان فارسی مشتق در پایه هستند.  
۲. ضمایر بازیافتی در زبان فارسی هم به صورت اجباری، هم اختیاری حضور دارند.

## ۲. پیشینه تحقیق

مک کلاسیکی<sup>۳</sup> در مقاله «بازیافت»<sup>۴</sup> ضمیر بازیافتی را به شرح زیر معرفی می‌کند:  
«ضمیر بازیافتی عنصری ضمیری است که اجباراً مقید<sup>۵</sup> است و در جایگاهی ظاهر می‌شود که تحت شرایط دیگر یک خلأ ظاهر خواهد شد.» (McCloskey, 2006: 2).

۱. مردی که شما او را دیدید...

۲. مردی که شما t دیدید...

نگارنده در ارتباط با ضمایر بازیافتی زبان فارسی به اثری درخور و جامع دسترسی پیدا نکرد. یکی از معدود کارهای انجام گرفته در حوزه ضمایر بازیافتی زبان فارسی مقاله تقوایی پور (2004) در ارتباط با بندهای موصولی محدودکننده زبان فارسی در چارچوب نظری HPSG است.

مک کلاسیکی در مقاله «بازیافت» در پاسخ به این سؤال که آیا ضمایر بازیافتی با ضمایر معمولی تفاوتی دارند یا خیر، مطلب زیر را ارائه می‌کند:

بنده از هیچ گزارشی مطلع نیستم که زبانی از گروهی از ضمایر در نقش بازیافت استفاده کند که از نظر ساختوازی و واژگانی با سایر ضمایر متفاوت باشد. اگر ما این ملاحظه را راهگشا بدانیم هیچ مشخصه نحوی نمی‌تواند وجود داشته باشد که ضمایر بازیافتی را از ضمایر معمولی متمایز سازد (Ibid: 3).

اجر<sup>۶</sup> در مقاله «بازیافتی محض»<sup>۸</sup> تلاش می‌کند نشان دهد که تعمیم مک کلاسیکی دارای اشکال است. اجر در گونه‌ای از زبان گالی محاوره‌ای و کریول تومنس سائو نشان می‌دهد

بازیافتی‌هایی وجود دارد که فاقد بعضی از مشخصه‌هایی هستند که سایر ضمایر دارند و تنها مشخصه‌های مطابقت پیش‌فرض<sup>۱</sup> برایشان کافی است.

آسوده<sup>۱</sup> در مقاله «در راستای نظریه‌ای واحد از بازیافت<sup>۱</sup>» اظهارنظر می‌کند که استدلال اجر چالش عمده‌ای برای تعمیم مک کلاسیکی ایجاد نمی‌کند، زیرا این صورت‌ها مواردی نرمال از تصریف ضمیری است؛ یعنی این زبان‌ها از گروهی متمایز از ضمایر در نقش بازیافت استفاده نمی‌کنند که از نظر نحوی و ساختواژی با سایر ضمایر متفاوت باشد.

### ۳. الگوی پراکندگی ضمایر بازیافتی

ضمایر بازیافتی در زبان‌های مختلف معمولاً در ساختارهای زیر می‌توانند ظاهر شوند:

الف) بندهای موصولی

ب) جملات مبتداسازی شده

#### ۳-۱. جایگاه فاعل

۳. مردی که آمد ...

در مثال فوقی اگر در جایگاه تهی ضمیر بازیافتی قرار گیرد، ساخت غیرقابل قبول خواهد بود.

۴. \*مردی که او آمد ...

تقوایی پور هم‌نظر با توضیح بالا، مثال زیر را شاهد آورده است:

۵. \*مردی که او پیراهن زرد پوشید... [(6b)] (3: 2004).

وی چنین نتیجه می‌گیرد که در زبان فارسی حضور ضمیر بازیافتی در جایگاه فاعلی جملات موصولی غیرمجاز است و منجر به غیردستوری شدن جمله خواهد شد. تحلیل تقوایی پور در ارتباط با جملات بی‌نشان فارسی صحیح است، اما این نتیجه‌گیری را نمی‌توان جامع و مانع دانست. به نظر می‌رسد در صورتی که فاعل مورد «تأکید» قرار بگیرد و نوعی تمایز را از خود نشان دهد، در آن جایگاه می‌توان از ضمیر بازیافتی استفاده کرد. فرض کنید شخصی برای درمان بیماری خود به پزشکان زیادی مراجعه کرده است، ولی هیچ‌یک قادر به درمان وی نبوده‌اند. در نهایت به «دکتر رضایی» مراجعه می‌کند و او می‌تواند مریضی این شخص را معالجه کند. حال به جمله زیر از زبان این فرد توجه کنید.

۶. دکتر رضایی که فقط او تونست بیماری من رو معالجه کنه فارغ‌التحصیل دانشگاه تهرانه.



در این جمله ضمیر بازیافتی «او» با حضور خود نوعی تقابل بین «دکتر رضایی» و سایر پزشکان ایجاد می‌کند؛ بدین مفهوم که نوعی خصوصیت ویژه بودن (توانایی معالجه بیماری) را که سایر پزشکان فاقد آن بوده‌اند، برای فاعل محرز می‌سازد، بنابراین در بافت‌هایی که منحصر به فرد بودن<sup>۱۲</sup> مطرح است، ضمیر بازیافتی در نقش فاعلی نیز می‌تواند ظاهر شود.

### ۲-۳. گروه اسمی در جایگاه مفعول

۷. دیشب ماشینی را که تو آن را انتخاب کرده بودی خریدم.
  ۸. دیشب ماشینی را که تو — انتخاب کرده بودی خریدم.
- می‌بینیم که حضور ضمیر بازیافتی در این جایگاه در ساخت‌های موصولی اختیاری است و عدم حضور آن خللی به دستوری بودن جمله وارد نمی‌کند؛ اما در ساخت‌های مبتداسازی شده حضور ضمیر بازیافتی در این جایگاه مجاز نیست. به مثال زیر دقت کنید:
۹. \*مریم را من او را دیدم.

### ۳-۳. گروه اسمی در جایگاه متمم حرف اضافه

۱۰. گدایی که علی کمی پول بهش داد دیروز از سرما مرد (دبیر مقدم، ۱۳۸۴: ۹۷).
- مثال بالا را دبیرمقدم از فصل چهارم رسالهٔ دکتری حاجتی (۱۹۹۷) نقل می‌کند. در این جمله عدم حضور ضمیر بازیافتی به غیردستوری شدن جمله منجر خواهد شد.
۱۱. \*گدایی که علی کمی پول به — داد دیروز از سرما مرد.
- عدم حضور ضمیر بازیافتی در جایگاه متمم حرف اضافه، منجر به غیردستوری شدن جمله خواهد شد و حضور ضمیر بازیافتی در این جایگاه اجباری است.
- می‌دانیم که حرف اضافه به همراه متمم خود می‌تواند جابه‌جا شود اما در اینجا در ارتباط با جملات مرکب موصولی این سؤال مطرح می‌شود که آیا حرف اضافه در هر شرایطی می‌تواند قبل از هسته‌بند موصولی و به‌عنوان حاکم آن در ابتدای تمام جملات مرکب قرار گیرد؟
۱۲. [ به گدایی ] که علی کمی پول [  $\phi - \phi$  داد ] دیروز از سرما مرد (همان).
- دبیرمقدم مثال بالا را نیز از رسالهٔ دکتری حاجتی نقل می‌کند. وی براساس شم زبانی خود مثال ۱۲ را غیردستوری می‌داند. هم‌نظر با دبیرمقدم، نگارنده نیز معتقد به غیردستوری بودن مثال ۱۲ است و سعی خواهد کرد علت غیردستوری بودن آن جمله را از منظر تئوری تتا بررسی کند.

در مثال فوق گروه اسمی «گدایی»، موضوعی<sup>۱۳</sup> است مشترک برای فعل‌های دادن و مردن. گروه اسمی «گدایی» در اینجا نقش تتایی پذیرنده<sup>۱۴</sup> را دارد. نقش پذیرنده با موضوعی ارتباط پیدا می‌کند که چیزی از جایگاه کنش‌زا به آن منتقل می‌شود، به عبارت دیگر تغییر مالکیت را نشان می‌دهد (میر عمادی، ۱۳۷۶: ۸۲-۸۳). در مثال ۱۲، فعل دادن قادر به اعطای چنین نقشی است و برای اعطای این نقش به حرف‌اضافه «به» نیاز دارد. بنابراین حضور این حرف اضافه قبل از گروه اسمی «گدایی» در ارتباط با فعل دادن مشکلی ایجاد نمی‌کند. این تحلیل در ارتباط با فعل مردن مصداق نمی‌یابد، زیرا فعل مردن اصولاً برای اعطای نقش تتایی به حرف اضافه نیازمند نیست، بنابراین حضور حرف اضافه قبل از موضوع مشترک «گدایی» در ارتباط با فعل مردن حشو به نظر می‌رسد. اگر بند موصولی را که در زبان فارسی قابل حذف شدن است در مثال ۱۲ حذف کنیم، حشو بودن حرف اضافه «به» و در نتیجه غیردستوری بودن این مثال آشکارتر خواهد شد.

۱۳. \* به گدا - دیروز از سرما مرد.

براساس محدودیت‌هایی که ناشی از نظریهٔ تتا است، نظر حاجتی مبنی بر ارتقاء<sup>۱۵</sup> اسم به‌همراه نشانهٔ مفعول غیرصریح «به» در این ساختار، صحیح به نظر نمی‌رسد، بلکه حرف اضافهٔ «به» باید در جایگاه خود در داخل بند موصولی باقی بماند و برای جلوگیری از غیردستوری شدن ساخت، در جایگاه متمم حرف اضافه الزاماً ضمیر بازیافتی حاضر شود. لازم به ذکر است که در مثال ۱۲ اگر به جای فعل مردن در بند پایه، فعلی قرار بگیرد که برای اعطای نقش تتایی خود نیاز به حرف اضافهٔ «به» داشته باشد، همراهی حرف اضافهٔ «به» با گروه اسمی «گدایی» در ابتدای جمله و عدم حضور ضمیر بازیافتی، خدشه‌ای بر دستوری بودن جمله وارد نخواهد کرد. به مثال ۱۴ توجه کنید:

۱۴. [ به گدایی ] که علی کمی پول [  $\emptyset - \emptyset$  داد ] باید بیشتر کمک کنیم.

بنابراین حضور حرف اضافه قبل از هسته‌بند موصولی در صورتی مجاز است که فعل بند موصولی و فعل بند پایه برای اعطای نقش‌های تتایی به حرف اضافه‌ای مشترک نیازمند باشند؛ در غیر این صورت برای اجتناب از تداخل نقش‌های تتایی با فعل بند موصولی و فعل بند پایه، حرف اضافه باید در بند موصولی باقی بماند و در جایگاه متمم آن از ضمیر بازیافتی استفاده شود.



## ۳-۴. گروه اسمی در جایگاه ملکی

هاوکینز<sup>۱۶</sup> می‌گوید در جایگاه ملکی پس از حرکت گروه اسمی حضور ضمیر بازیافتی الزامی است (Hawkins, 2004). تقوایی‌پور در تأیید نظر هاوکینز در زبان فارسی مثال‌های زیر را شاهد آورده است.

۱۵- الف. مردی که پیراهن او زرد است... [(7a)].

۱۵- ب. \*مردی که پیراهن  $\phi$  زرد است ... (Taghvaipour, ۲۰۰۴:۳).

تقوایی‌پور نتیجه می‌گیرد که حضور ضمایر بازیافتی در این جایگاه در جملات موصولی زبان فارسی اجباری است. این نتیجه‌گیری در ارتباط با جملات مبتداسازی شده نیز صادق به نظر می‌رسد:

۱۶- الف. ماشین احمد خریدم.

۱۶- ب. \* احمد ماشین  $\phi$  خریدم.

۱۶- ج. احمد ماشینش  $\phi$  خریدم.

اما در ارتباط با این جایگاه از زبان فارسی قدیم و قالب‌های ادبی مثال‌هایی می‌توان ارائه کرد که در جملات مبتداسازی شده، ضمیر بازیافتی در جایگاه اثر ظاهر نشده است. مثال زیر نمونه‌ای است از بسیار:

۱۷. فلک ز را سقف - ii بشکافیم.

در مثال بالا در جایگاه خلأ شاهد حضور ضمیر بازیافتی نیستیم و خللی هم به دستوری بودن جمله وارد نشده است، بنابراین بر اساس مطالب بالا حضور ضمیر بازیافتی در جایگاه ملکی در جملات مبتداسازی شده فارسی امروز اجباری است، در صورتی که حضور این ضمایر در این جایگاه در جملات مبتداسازی شده فارسی قدیم و متون ادبی دیده نمی‌شود و کاربرد این ضمایر در آن جملات، غیرمعمول است.

نکته دیگری که در ارتباط با جایگاه ملکی قابل بررسی است، ساخت «تابع اضافات» است. به مثال زیر توجه کنید:

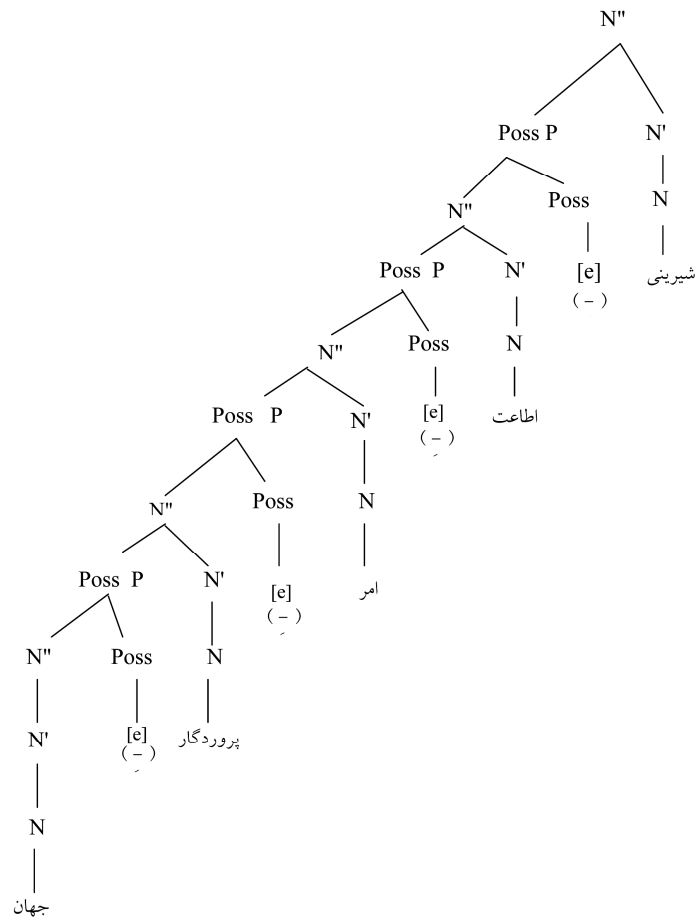
۱۸. شیرینی اطاعت امر پروردگار جهان

سؤالی که در اینجا مطرح است این است که آیا مبتدا شدن هریک از این متمم‌ها بدون محدودیت است؟

۱۹. \*اطاعت؛ شیرینی‌اش؛ امر پروردگار جهان

۲۰. \*امر؛ شیرینی اطاعتش؛ پروردگار جهان

۲۱. \* پروردگار؛ شیرینی اطاعت امرش؛ جهان  
 ۲۲. [اطاعت امر پروردگار جهان]؛ شیرینی اش؛  
 ۲۳. [امر پروردگار جهان]؛ شیرینی اطاعتش؛  
 ۲۴. [پروردگار جهان]؛ شیرینی اطاعت امرش؛  
 ۲۵. جهان؛ شیرینی اطاعت امر پروردگارش؛  
 ۲۶.



نمودار ۱

با توجه به نمودار درختی بالا در تمام مثال‌های غیردستوری ۱۹، ۲۰ و ۲۱ سازه‌های مبتداشده از زیرگره<sup>۱۷</sup>های N' مبتدا شده‌اند و در تمامی مثال‌های دستوری ۲۲ تا ۲۵ از زیرگره‌های N'' . بنابراین در ساختی که در دستور سنتی با عنوان تتابع اضافات به آن اشاره می‌شود، مبتداشدن گروه اسمی از زیر گره N' مجاز نیست و حضور ضمیر بازیافتی به دستوری ماندن آن ساخت، کمکی نخواهد کرد.

#### ۴. فرایند شکل‌گیری ضمائر بازیافتی

در این قسمت این سؤال مطرح است که «ضمائر بازیافتی چگونه شکل می‌گیرند؟» پاسخ به این سؤال مشمول دو احتمال است. اگر ضمیر بازیافتی در نتیجه جابه‌جایی و حرکت عنصری ظاهر شده باشد بدین مفهوم که در ژرف ساخت<sup>۱۸</sup> شاهد ضمیر بازیافتی نباشیم، در این حالت این‌گونه ضمائر تحت فرایند ضمیرگذاری<sup>۱۹</sup> شکل می‌گیرند. در حالت دوم ضمیر بازیافتی با حرکت و جابه‌جایی هیچ عنصری ارتباط ندارد و اصولاً در ژرف ساخت حاضر است؛ در این حالت در پایه قائل به مشتق‌بودن ضمیر بازیافتی هستیم. حال با این رویکرد به بررسی ساخت موصولی می‌پردازیم.

بنابر آراء هگمن<sup>۲۰</sup> عبارات موصولی یا در نتیجه حرکت شکل می‌گیرند؛ بدین مفهوم که عملگر<sup>۲۱</sup> بعد از حرکت خود به spec, cp یک اثر را مقید می‌کند یا اینکه عملگر در spec, cp مشتق در پایه است و یک ضمیر بازیافتی را مقید می‌کند (Haegeman, 1994: 407-409). حال این سؤال مطرح می‌شود که ساخت عبارات موصولی در زبان فارسی با کدام یک از تحلیل‌های بالا از هگمن منطبق است؟ برای پاسخ به این سؤال مهم‌ترین نکته، مشخص‌شدن ماهیت عنصر «که» در عبارات موصولی فارسی است. آیا عنصر «که» ضمیر موصولی است یا متمم‌نما<sup>۲۲</sup>؟ اگر «که» در این ساخت متمم‌نما است تحلیل ما از عملگر چیست؟

آهنگر (۱۳۷۹) در پایان‌نامه دکتری خود به ساخت جمله مرکب ناهمپایه در زبان فارسی پرداخته است و تلاش کرده است به سؤالات بالا پاسخ دهد.

وی استدلال‌هایی مبنی بر رد عنصر «که» به‌عنوان ضمیر موصولی ارائه می‌کند و حضور ضمیر ابقایی<sup>۲۳</sup> را در جایگاه درون‌ساختی «که» مغایر با ضمیر موصولی‌بودن «که» می‌داند، زیرا وی معتقد است در این جایگاه باید «رد»<sup>۲۴</sup> ظاهر شود. مثال زیر یکی از مثال‌هایی است که در تأیید مطالب بالا ارائه می‌کند:



۲۷. مردی i که ز پدرم { او را؛  
\*تj را } دعوت کرد آمد. [ (۴۹- الف) ] (آهنگر، ۱۳۷۹).

آهنگر در این استدلال خود دچار دو اشکال عمده شده است. ایراد نخست این است که مبنای استدلال او براساس این پیش‌فرض استوار است که الزاماً عنصر موصولی با رد هم‌نمایه<sup>۲۵</sup> می‌شود حال آنکه ضمیر نیز می‌تواند با ضمیر موصولی هم‌نمایه باشد. مثال زیر تأییدی است بر مطالب فوق و رد استدلال آهنگر.

The man who<sub>i</sub> John saw him<sub>j</sub>.

۲۸.

(Haegeman, 1994: 409).

ایراد دیگر آن که آهنگر در مثال ۲۷ عنصر «که» را به عنوان ضمیر موصولی با نمایه متفاوت از گروه اسمی، هسته عبارت موصولی (مردی) نشان داده است؛ حال آنکه ضمیر موصولی و گروه اسمی هسته در سطح منطقی هم‌نمایه می‌شوند (ibid: 408). آهنگر برای رد عنصر «که» به عنوان ضمیر موصولی استدلال دیگری ارائه می‌کند که صحیح به نظر می‌رسد. وی اظهار می‌دارد که در فرایند حرکت پرسش‌واژه «حرف اضافه» و یا نشانه «را» نمی‌تواند پس از حرکت گروه پرسش‌واژه<sup>۲۶</sup> ای در جایگاه زیرساختی خود باقی بماند؛ لذا کل گروه حرف اضافه‌ای تحت‌تأثیر پدیده حرکت دوجزئی<sup>۲۷</sup> دستخوش حرکت و جابه‌جایی می‌شود (Ibid: 70). نشانه «را» نیز اگرچه حرف اضافه نیست، ولی در حرکت پرسش‌واژه، رفتار مشابهی دارد و همراه گروه پرسش‌واژه‌ای جابه‌جا می‌شود. در ساخت موصولی، مفعول غیرصریح عنصر «که» نه تنها نمی‌تواند متمم حرف اضافه باشد، بلکه نمی‌تواند همراه آن نیز حرکت داده شود. این نکته در مورد عدم حرکت عنصر «که» همراه نشانه «را» نیز صادق است، بنابراین شاهد غیردستوری بودن مثال‌های ۲۹- ج و ۲۹- د هستیم:

۲۹- الف. [ چه کسی را i علی t دید. ] ( ۵۱ - الف )

۲۹- ب. [ به چه کسی i علی t پول داد. ] ( ۵۱ - ب )

۲۹- ج. \*مردی [ که را i پدرم t دعوت کرد آمد. ] ( ۵۱ - پ )

۲۹- د. \*پسری [ به که i علی t پول داد برادرمه. ] ( ۵۱ - ت )

حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر «که» ضمیر موصولی نیست، ضمیر موصولی در زبان فارسی چگونه بیان می‌شود؟ نگارنده به پیروی از سیاق تحلیل هگمن برای اثبات عملگر در ساخت موصولی زبان انگلیسی تحلیل زیر را ارائه می‌کند. به مثال زیر دقت کنید:



۳۰. NP داستانی را [CP<sub>1</sub> که IP رضا ادعا می‌کند [CP<sub>2</sub> [IP خودش e نوشته است]]]] خوانده‌ام.

در مثال بالا در جایگاه مفعول فعل نوشتن، شاهد هیچ عنصر آشکاری نیستیم و از طرفی طبق نظریه  $\theta$  مجبور به قائل شدن به عنصری غیر آشکار در آن جایگاه هستیم. سؤال این است که «e» چه نوع مقوله تھی<sup>۲۸</sup> است. برای پاسخ دادن به پرسش بالا چند گزینه بیشتر پیش روی نداریم:

الف. PRO؛ ب. رد گروه اسمی<sup>۲۹</sup>؛ ج. pro مفعولی؛ د. رد - که ای<sup>۳۰</sup>

عنصر غیر آشکار تحت حاکمیت فعل قرار دارد، بنابراین PRO حذف می‌شود، زیرا PRO نباید تحت حاکمیت قرار گیرد. فعل معلوم به گروه اسمی در جایگاه «NP, V'» حالت<sup>۳۱</sup> می‌دهد. این بدین معنی است که «e» نمی‌تواند رد گروه اسمی باشد، زیرا انگیزه حرکت گروه اسمی، گرفتن حالت است و اصولاً جایگاه رد آن بدون حالت است، ولی در مثال بالا جایگاه e دارای حالت است. بر این اساس برای e دو گزینه بیشتر متصور نیستیم؛ یا باید pro باشد یا رد - که ای. در مثال بالا جایگاه e هیچ‌گونه اطلاعات نحوی همچون شخص، شمار و جنس را ارائه نمی‌کند، بنابراین حضور pro مفعولی منتفی است و به این نتیجه می‌رسیم که در 'e' یک رد - که ای وجود دارد که مرجع آن غیر آشکار است. هگمن Op (عملگر غیر آشکار) را به عنوان مرجع غیر آشکار رد - که ای ارائه می‌کند. وی معتقد است OP مانند یک سازه - که ای<sup>۳۲</sup> آشکار است (Haegeman, 1994: 464). OP در زبان فارسی نیز رفتاری مشابه با رفتار سازه - که ای آشکار از خود نشان می‌دهد. اگر مطالب بالا صحیح باشد، حرکت OP مانند حرکت عبارت - که ای آشکار باید از محدودیت موجود بر سر راه حرکت پیروی کند. به مثال زیر دقت کنید:

۳۱. \* مردی که من سگی را که گاز گرفت دیدم ...

مثال زیر نمود روساخت مثال بالا است:

۳۲. \* [ مردی CP<sub>i</sub> OP<sub>i</sub> که IP من NP سگی را CP<sub>i</sub> t'<sub>i</sub> که IP t<sub>i</sub> گاز گرفت ] دیدم ]]]]]]] ...

مثال ۳۱ ترجمه نگارنده از مثال زیر به نقل از دبیرمقدم است.

۳۳. the man that I saw the dog that bit... [(9)\*]

(دبیرمقدم، ۱۳۸۶: ۴۶).

دبیرمقدم مثال ۳۳ را به عنوان شاهدهی بر اعتبار «محدودیت گروه اسمی مرکب<sup>۳۳</sup>» در زبان انگلیسی آورده است. مثال ۳۱ که ترجمه فارسی مثال ۳۳ است نیز از این اصل پیروی

می‌کند و تأییدی است بر مرتبط‌بودن OP در زبان فارسی با محدودیت‌های موجود برای حرکت و مشابهت آن با سازه- که ای. حال این سؤال مطرح می‌شود که رابطه OP و ضمیر بازیافتی بر چه اساس استوار است؟ آیا ضمیر بازیافتی پس از حرکت OP در جایگاه ژرف‌ساختی آن، طبق قانون ضمیرگذاری<sup>۳۴</sup> ظاهر می‌شود یا حرکتی صورت نمی‌گیرد و ضمیر بازیافتی مشتق در پایه است؟

آهنگر معتقد است که ضمیر بازیافتی پس از حرکت OP ظاهر می‌شود (آهنگر، ۱۳۷۹).

۳۴. NP مردی را CP که [OP<sub>i</sub> IP] پدرم او i را دعوت کرد] می‌شناسم. [(۶۱- الف)  
(همان: ۷۴)

به‌نظر، آهنگر رعایت اصل همجواری<sup>۳۵</sup> را دلیل اعتقاد به روی دادن حرکت در ساخت‌های بالا می‌داند. وی معتقد است عامل تهی در ساخت‌هایی که ضمیر بازیافتی حاضر است نیز از اصل همجواری پیروی می‌کند. وی مثال زیر را در تأیید مطلب بالا ارائه می‌کند:

۳۵. \* مردی i را که OP<sub>i</sub> علی این ادعا را t<sub>i</sub> که پدرم او i را دعوت کرد مطرح ساخت می‌شناسم [(۶۲- ب)] (همان).

مطلبی که آهنگر در ارتباط با رعایت شدن اصل همجواری به‌وسیله OP ارائه می‌کند جامع و مانع نیست، زیرا در شرایطی، این امکان وجود دارد که ضمیر بازیافتی با OP در خارج از گروه اسمی مرکب ارتباط نحوی داشته باشد و آن ساخت دستوری باقی بماند. به عنوان مثال دبیر مقدم مثال ۳۶ را به عنوان شاهی بر تخطی زبان فارسی از محدودیت گروه اسمی مرکب آورده است که درست در نقطه مقابل تحلیل آهنگر است.

۳۶. مردی که من سگی را که او را گان گرفت دیدم ... [(۱۰)] (دبیرمقدم، ۱۳۸۶: ۴۷).

دبیرمقدم می‌افزاید با تعمق بیشتر در این خصوص دریافته‌ام که تمامی زبان‌هایی که از اصل «محدودیت گروه اسمی مرکب» تخطی می‌کنند، پس از برقراری یک ارتباط نحوی همچون تشکیل ساخت موصولی در مثال‌های بالا، در جایگاه اصلی آن اسم ضمیری به جا می‌گذارند. اما همه زبان‌هایی که از اصل «محدودیت گروه اسمی مرکب» تبعیت می‌کنند در جایگاه اصلی اسم، ضمیر برجا نمی‌گذارند (همان). دبیر مقدم در ادامه به نقل از گیون<sup>۳۶</sup> می‌گوید این مشاهدات تازه جان رابرت راس<sup>۳۷</sup> را بر آن داشت که تبیین زیر را ارائه دهد:

۳۷. اصل «محدودیت گروه اسمی مرکب» در مورد همه زبان‌های دارای «قواعد ضمیر ناگذار»

<sup>۳۸</sup>، نه در مورد زبان‌های برخوردار از «قواعد ضمیر گذار»<sup>۳۹</sup> صادق است (همان).



به نظر می‌رسد زبان فارسی صحت بازگویی راس از «محدودیت گروه اسمی مرکب» را زیر سؤال می‌برد، زیرا مثال‌هایی از زبان فارسی مانند مثال ۳۵ می‌توان ارائه کرد که در حضور ضمیر بازیافتی هم، محدودیت گروه اسمی مرکب رعایت شده است. جمع‌بندی مطالب بالا نوعی تناقض را به نمایش می‌گذارد. مثال ۳۵ به دلیل ارتباط ضمیر بازیافتی با OP در خارج از گروه اسمی مرکب از حالت دستوری خارج می‌شود. مثال ۳۶ در نقطه مقابل مثال ۳۵ قرار می‌گیرد. به نمود روساختی<sup>۴۰</sup> مثال ۳۶ در زیر توجه کنید:

۳۸. [NP مردی ] OP<sub>i</sub> CP<sub>1</sub> که [IP<sub>1</sub> من ] NP سگی را [CP<sub>2</sub> t'<sub>i</sub> که [IP<sub>2</sub> او<sub>i</sub> را گاز گرفت ]

دیدم]...[[[[[[

در مثال بالا با این وجود که ضمیر بازیافتی «او» با OP در خارج از گروه اسمی مرکب ارتباط نحوی دارد، این گروه اسمی دستوری باقی مانده است. دلیل این چه می‌تواند باشد؟ آیا محدودیت گروه اسمی مرکب در زبان فارسی اعتبار ندارد؟ مثال ۳۱ اعتبار آن را نشان می‌دهد. آیا به پیروی از نظر راس به این دلیل که زبان فارسی جزء زبان‌های برخوردار از قواعد ضمیر گذار است، محدودیت گروه اسمی مرکب در مثال‌های دارای ضمیر بازیافتی صادق نیست؟ مثال ۳۵ ضمیر بازیافتی دارد، ولی باز هم غیردستوری است. توضیح این تناقضات چه می‌تواند باشد؟

نگارنده معتقد است با توجه به اینکه خروج OP از گروه اسمی مرکب در مثال ۳۵ منجر به غیردستوری شدن این گروه اسمی می‌شود، این مثال شاهدهی است بر اعتبار محدودیت گروه اسمی مرکب در زبان فارسی و دستوری ماندن مثال ۳۶ که در آن ضمیر «او» با OP در خارج از گروه اسمی مرکب در ارتباط است به این دلیل است که حرکتی صورت نگرفته است و هم OP هم ضمیر «او» مشتق در پایه هستند. حال به مثال ۳۵ دوباره توجه کنید. در مثال مذکور هرچند که در جایگاه مفعول فعل دعوت کردن ضمیر بازیافتی حضور دارد، برخلاف مطلب ارائه شده از راس، جمله دستوری نیست. مثال ۳۵ شاهدهی است بر خدشه دار بودن نظر راس در زبان فارسی. به هر روی با مقایسه مثال‌های ۳۵ و ۳۶ شاهد نوعی تناقض هستیم. در مثال ۳۶ ضمیر بازیافتی باعث دستوری ماندن گروه اسمی مرکب شده است، اما در مثال ۳۵ حضور ضمیر بازیافتی تأثیری در دستوری ماندن ساخت نداشته است. توجیه این تفاوت چه می‌تواند باشد؟

نگارنده با تعمق بیشتر بر هر دو گونه از مثال‌های بالا به این نکته پی برد که در مثال‌هایی که ضمیر بازیافتی به دستوری ماندن گروه اسمی مرکب کمک می‌کند، یک Op در

بند موصولی گروه اسمی مرکب حاضر است و متغیری را در داخل آن بند مقید می‌کند. به صورت روساختی مثال زیر دقت کنید:

۳۹. [NP مردی] OP<sub>1</sub> CP<sub>1</sub> که [IP<sub>1</sub> من] NP سگی را [OP<sub>j</sub> CP<sub>2</sub>] که [IP<sub>2</sub> t<sub>j</sub> او] را گان گرفت دیدم. [...]

در مثال بالا OP<sub>j</sub> متغیر t<sub>j</sub> را مقید می‌کند و ساخت، دستوری مانده است. حال به مثال زیر توجه کنید:

۴۰. \* [NP مردی] را [OP<sub>1</sub> CP<sub>1</sub>] که [IP<sub>1</sub> علی] NP این ادعا را [CP<sub>2</sub>] که [IP<sub>2</sub> پدرم او] را دعوت کرد [مطرح ساخت] می‌شناسم.

در مثال غیردستوری بالا OP<sub>j</sub> حضور ندارد و متغیری را در داخل بند موصولی گروه اسمی مرکب مقید نمی‌کند و به نظر می‌رسد این مسئله باعث ایجاد مشکل شده است. روند تعبیر معنایی OP به این صورت است که ابتدا OP با متغیر، یک زنجیره غیرموضوع<sup>۴۱</sup> را شکل می‌دهد

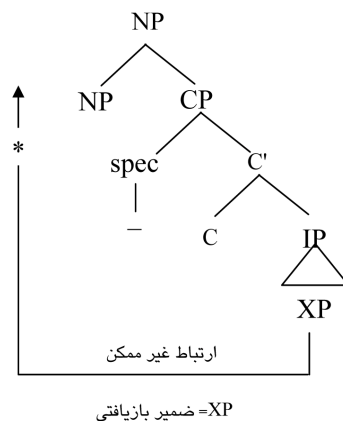
۴۱. < OP<sub>1</sub> , t<sub>i</sub> >

سپس در سطح منطقی<sup>۴۲</sup> OP با هسته بند موصولی هم‌نمایه می‌شود و تعبیر معنایی انجام می‌گیرد (Haegeman, 1994: 408). هم‌نمایه شدن هسته با OP به این مفهوم خواهد بود که هسته با ردی که به وسیله OP مقید است نیز هم‌نمایه خواهد بود و درحقیقت OP نقش پل ارتباطی بین هسته بند موصولی و رد مذکور را بازی می‌کند و این رویداد به این معنی است که هسته در داخل بند موصولی نیز نقش نحوی دارد. نگارنده معتقد است ایفای این نقش نحوی که به عبارتی به معنی حضور هسته در داخل بند موصولی و کاهش فاصله بین هسته و فعل مربوط به آن است، به همراه حضور ضمیر بازیافتی در داخل بند موصولی تسهیل‌کننده فرایند پردازش خواهد بود. در مثال ۴۰ هسته گروه اسمی مرکب در داخل بند موصولی اش به دلیل عدم حضور OP<sub>j</sub> نمی‌تواند نقشی نحوی داشته باشد و در نتیجه به نظر نگارنده شاهد غیردستوری بودن آن جملات به دلیل مشکلات پردازشی خواهیم بود.

بنا بر مطالب بالا، نظر راس جامع و مانع به نظر نمی‌رسد، زیرا در آن بیان، زبان‌های برخوردار از قواعد ضمیرگذار از آن محدودیت مستثنی شده‌اند؛ حال آنکه مثال ۴۰ خلاف آن را اثبات می‌کند. نگارنده مفاد اصل محدودیت گروه اسمی مرکب را براساس استدلال‌های بالا در زبان فارسی در ساخت‌هایی که ضمیر بازیافتی نتوانسته است به نجات ساخت منجر

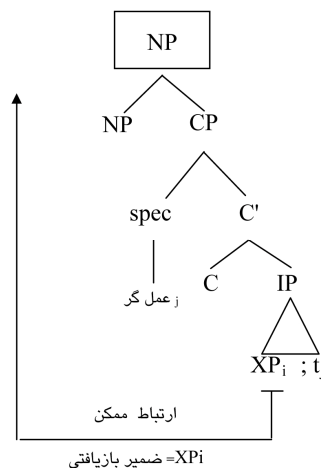


شود، به شکل نمودار زیر ارائه می‌کند.



نمودار ۲ اعتبار محدودیت گروه اسمی مرکب در حضور ضمیر بازیافتی

نمودار بالا نشان می‌دهد در مثال‌هایی که ضمیر بازیافتی نمی‌تواند به دستوری ماندن گروه اسمی مرکب کمک کند در مشخص گر<sup>۴۳</sup> بند موصولی عملگر حضور ندارد. نگارنده وضعیت را که ارتباط ضمیر بازیافتی با خارج از گروه اسمی مرکب بی‌تردید خدشه‌ای به دستوری ماندن آن وارد نمی‌کند، به صورت نمودار زیر ارائه می‌کند:



نمودار ۳ عدم اعتبار محدودیت گروه اسمی مرکب در حضور ضمیر بازیافتی

مطالب بالا را به شرح زیر می‌توان جمع‌بندی کرد. در ساخت موصولی زبان فارسی عنصر «که» ضمیر موصولی نیست، بلکه عملگر غیرآشکار OP، نقش موصول را به‌عهده دارد. OP با «رد» یا «ضمیر بازیافتی» در داخل بند موصولی در ارتباط است. OP از محدودیت‌های حرکت پیروی می‌کند. اصل «محدودیت گروه اسمی مرکب» در زبان فارسی معتبر است، بنابراین OP از آن پیروی می‌کند و بر همین اساس در مواردی که OP با ضمیر بازیافتی در درون بند موصولی گروه اسمی مرکب در ارتباط است و خللی به دستوری بودن ساخت وارد نمی‌شود، نتیجه می‌گیریم که حرکتی انجام نگرفته است و ضمیر بازیافتی، مشتق در پایه است. ضمیر بازیافتی در شرایطی خاص بی‌تردید به دستوری ماندن گروه اسمی مرکب کمک می‌کند و آن زمانی است که یک OP هم‌نمایه با هسته در داخل بند موصولی گروه اسمی مرکب وجود داشته باشد و متغیری را در همان بند مقید کند. در ساخت‌هایی که ضمیر بازیافتی نمی‌تواند منجر به نجات گروه اسمی مرکب شود عملگر در مشخص‌گر بند موصولی حضور ندارد؛ به عبارت دیگر هنگامی که «هسته» گروه اسمی مرکب در داخل بند موصولی خود نیز نقش نحوی داشته باشد، نجات گروه اسمی مرکب به‌وسیله ضمیر بازیافتی، تضمین شده است. به‌نظر می‌رسد این رخداد، عمل پردازش معنایی را تسهیل می‌کند.

## ۵. بررسی علت دستوری یا غیردستوری بودن حضور یا عدم حضور ضمیر بازیافتی

### ۵-۱. ضمیر بازیافتی در جایگاه فاعلی

همچنانکه گفتیم به‌دلیل پردازش آسان این جایگاه، ضمیر بازیافتی فاعلی غیرضروری است، اما مطلب بالا در ارتباط با شرایطی خاص مصداق پیدا نمی‌کند. به مثال زیر دقت کنید:

۴۲. دانش‌آموزی که فقط او به سؤال پاسخ داد...

در مثال بالا نه‌تنها حضور ضمیر بازیافتی در جایگاه فاعلی به غیردستوری شدن آن سازه منجر نشده است، بلکه عدم حضور ضمیر بازیافتی به تغییر معنای آن منجر خواهد شد.

۴۳. دانش‌آموزی که فقط به سؤال پاسخ داد...

در مثال ۴۳ برخلاف مثال ۴۲ نه فاعل بلکه گروه فعلی است که مورد تأکید قرار می‌گیرد. بنابراین در مثال ۴۰ اگر «فقط» نقش تأکید بر فاعل را داشته باشد، آن ساخت غیر قابل قبول است، زیرا «فقط» در جایگاه مشخص‌گر گروه اسمی یا «Spec, NP» قرار می‌گیرد. Spec



به تنهایی نمی‌تواند نقش کل NP را ایفا کند. Spec وابسته «هسته» است و در صورت عدم حضور هسته، Spec سرگردان و منجر به غیردستوری شدن ساخت خواهد شد.

## ۲-۵. ضمیر باز یافتی در جایگاه مفعولی

در ساخت مبتداسازی شده زبان فارسی حضور ضمیر باز یافتی در جایگاه مفعولی قابل قبول نیست.

۴۴. \* علی را، من او را دیدم.

در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی حضور ضمیر باز یافتی در این جایگاه مجاز است. به مثال زیر دقت کنید:

۴۵. Poirot<sub>i</sub> , Miss Marple doesn't like him<sub>i</sub>.

(Haegeman, 1994: 225)

چنانکه می‌بینیم، ضمیر باز یافتی him در جایگاه مفعولی قرار دارد و خدشه‌ای به دستوری بودن ساخت وارد نشده است. حال سؤال این است که چرا مثال ۴۴ غیر قابل قبول است. دبیرمقدم «را» را نشانه مبتدا می‌داند، اما می‌دانیم که «را» نشانه حالت مفعولی نیز هست. به نظر می‌رسد عنصر «را» در مثال ۴۴ در پردازش جایگاه مفعول کمک می‌کند و حضور ضمیر باز یافتی در این جایگاه به منظور پردازش غیر ضروری است. در ساخت‌های موصولی به منظور تأکید، امکان حضور ضمیر باز یافتی در جایگاه مفعول وجود دارد.

۴۶. مردی که شما دیدید.

۴۷. مردی که شما او را دیدید.

در مثال ۴۷ به دلیل کوتاهی فاصله، پردازش به راحتی صورت می‌گیرد و عدم حضور ضمیر باز یافتی، اشکالی در پردازش و ادراک ایجاد نمی‌کند. در مثال‌هایی مانند مثال ۴۷ و در صورت تأکید، ضمیر باز یافتی حاضر می‌شود.

حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا در ساخت مبتداسازی شده، ضمیر باز یافتی به منظور تأکید در جایگاه مفعولی نمی‌تواند ظاهر شود؟ نگارنده معتقد است با مبتدا شدن، گروه اسمی تبدیل به اطلاع کهنه می‌شود و این امکان وجود ندارد به صورت همزمان در جایگاه خالی به منظور تأکید که نشان‌دهنده اطلاع نو است، از ضمیر باز یافتی استفاده کرد.



## ۳-۵. ضمیر بازیافتی در جایگاه اضافی

حضور ضمیر بازیافتی در جایگاه اضافی هم در ساخت موصولی هم در ساخت مبتداسازی شده الزامی است. سؤال این است که علت این الزام چیست؟

تالرمن<sup>۴۴</sup> اظهار می‌دارد که زبان‌ها برای نشان‌دادن رابطه نحوی بین «هسته» و «وابسته» یکی یا هر دوی آن‌ها را به طریقی نشاندار می‌کنند که می‌تواند با اضافه‌شدن وند یا تغییراتی در خود کلمه ایجاد شود (Tallerman, 1995: 104). تالرمن در ادامه در گروه اسمی kim's house , house را «هسته» می‌داند، زیرا خانه کیم یک خانه است و گروه اسمی مالک kim, وابسته است. تالرمن معتقد است گروه اسمی kim به وسیله وند ملکی «S» نشاندار شده است و مثالی است برای نشاندارکردن وابسته<sup>۴۵</sup>. تالرمن برای نشاندارکردن هسته<sup>۴۶</sup> مثالی از زبان فارسی ارائه می‌کند:

*kŪh-e boländ*

۴۸.

(Ibid: 108)

تالرمن به نقل از نیکلس<sup>۴۷</sup> می‌گوید به اسم هسته، کوه، پسوند «e» اضافه شده است و این پسوند، اسم هسته را نشاندار کرده است با این مفهوم که اسم هسته دارای وابسته است (Ibid). بنابراین پسوند «e» در زبان فارسی به منظور نشاندارکردن به هسته اضافه می‌شود و دارای این پیام ضمنی است که اسمی که این پسوند به آن اضافه شده است، دارای وابسته است (Tallerman, 1998: 58).

۴۹. کتاب علی رو دادم.

۵۰. علی رو، [کتاب -] دادم.

پس از مبتداسدن اسم وابسته «علی» حضور نشانه وابسته «e» پس از گروه اسمی کتاب حشو خواهد بود، زیرا اسمی پس از آن نیست که آن را وابسته معرفی کند و بنابراین حذف می‌شود. حذف «e» به نوبه خود مشکل بزرگتری ایجاد می‌کند که ناشی از فلسفه وجودی «e» در ساخت قبل از مبتداسازی است. همچنانکه اشاره کردیم، پسوند «e» پس از «اسم هسته» حاضر می‌شود تا آن اسم را به عنوان «هسته» گروه معرفی کند و در تمیزدادن بین «هسته» و «وابسته» به ما کمک کند؛ امری که در غیاب پسوند «e» مشکل خواهد بود. شاید مثال استعاری زیر به ملموس‌تر کردن مطالب بالا کمک کند؛ ستاره‌های موجود بر سر دوش یک ژنرال او را از یک سرباز عادی متمایز می‌کند. در صورت حذف این ستاره‌ها تمایز بین



ژنرال و سرباز مشکل می‌شود. مثال دیگر می‌تواند بازوبندی باشد که کاپیتان یک تیم فوتبال به بازو می‌بندد. تشخیص کاپیتان بدون بازوبند مشکل خواهد بود و این شبیه به همان چیزی است که از آن به‌عنوان مشکل‌شدن پردازش و ادراک زبان یاد می‌شود، زیرا پس از حذف شدن نشانه وابسته «e» بازشناسی هسته از وابسته مشکل خواهد شد. این مشکل در ارتباط با جملات ادبی و فارسی قدیم مطرح نیست، زیرا عمل تمایز بین هسته و وابسته به‌وسیله نشاندارکردن وابسته به‌وسیله «را» صورت می‌گیرد و ساخت بدون حضور ضمیر بازیافتی در جایگاه اضافی دستوری باقی می‌ماند.

۵۱. فلک ؛ را سقف - ii بشکافیم.

#### ۴-۵. ضمیر بازیافتی در جایگاه متمم حرف اضافه

اصولاً حرکت متمم حرف اضافه به دو شکل زیر صورت می‌گیرد:

الف. حرف اضافه در جای خود باقی می‌ماند و متمم به خارج از گروه حرف اضافه‌ای حرکت می‌کند. این پدیده اصطلاحاً preposition stranding نامیده می‌شود که نگارنده آن را «جاماندگی حرف اضافه» ترجمه کرده است.

ب. حرف اضافه نیز به همراه متمم خود حرکت می‌کند. این پدیده pied- piping نامیده می‌شود و نگارنده آن را «حرکت دوجزئی» ترجمه کرده است. اینک که کدام یک از این دو گزینه مورد استفاده قرار گیرد، مختص به زبان است. به مثال زیر توجه کنید:

۵۲. شما از کی پول قرض گرفتید؟

گروه حرف اضافه‌ای «از کی» فقط به صورت کامل می‌تواند به ابتدای جمله حرکت کند. در این ساخت متمم «کی» به‌تنهایی قادر نیست مبتدا شود، زیرا «جاماندگی حرف اضافه» مانند ایتالیایی و فرانسوی‌زبانان انتخاب فارسی‌زبانان نیست.

۵۳. از کی شما [ - پول قرض گرفتید]؟

۵۴. کی شما [ از - پول قرض گرفتید]؟

در مثال زیر حضور ضمیر بازیافتی باعث می‌شود شاهد رویداد «جاماندگی حرف اضافه» نباشیم و سازه حالت دستوری خود را حفظ کند.

۵۵. کی شما [ازش پول قرض گرفتید]؟

## ۶. نتیجه‌گیری

در این تحقیق مشخص شد ضمیر بازیافتی در زبان فارسی مشتق در پایه است. ضمائر بازیافتی در زبان فارسی هم به صورت اجباری هم به صورت اختیاری حضور دارند، اما این حضور در فارسی قدیم و نوین الگوی یکسان ندارند. ضمائر بازیافتی در جایگاه ملکی ساخت‌های مبتداسازی شده در فارسی امروز اجباراً حاضر هستند، اما در فارسی قدیم و ادبی می‌توانند غایب باشند. حضور این ضمائر در جایگاه مفعولی ساخت‌های مبتداسازی شده غیرمجاز و در ساخت‌های موصولی اختیاری است. در ساخت تتابع اضافات ضمیر بازیافتی به مبتداسازی فقط از زیرگروه "N" می‌تواند کمک کند. در ساخت‌های موصولی در جایگاه فاعل حضور ضمیر بازیافتی غیر مجاز است، اما اگر جایگاه فاعل مورد تأکید قرار بگیرد و فاعل خصوصیتی منحصر به فرد را از خود نشان دهد، حضور ضمیر بازیافتی در این جایگاه ممکن است. حضور ضمائر بازیافتی در جایگاه متمم حرف اضافه اجباری است. قرار گرفتن حرف اضافه قبل از هسته بند موصولی در صورتی مجاز است که فعل بند موصولی و فعل بند پایه برای اعطای نقش‌های تتایی به حرف اضافه‌ای مشترک نیازمند باشند؛ در غیر این صورت برای اجتناب از تداخل نقش‌های تتایی فعل بند موصولی و فعل بند پایه، حرف اضافه باید در بند موصولی باقی بماند و در جایگاه متمم آن، از ضمیر بازیافتی استفاده شود.

## ۷. پی‌نوشت‌ها

1. government and binding theory
2. base-generated
3. McCloskey, J.
4. resumption
5. bound
6. gap
7. Adger, D.
8. bare resumptive
9. default
10. Asudeh, A.
11. towards a unified theory of resumption
12. uniqueness
13. argument
14. recipient
15. raising
16. Hawkins, J.A.



17. node
18. d-structure
19. copying
20. Haegeman, L.
21. operator
22. complementizer

۲۳. آهنگر resumptive pronoun را ضمیر ابقایی ترجمه کرده است و به دلیل جلوگیری از ایجاد ابهام از این پس در نقل قول‌های ارائه شده از وی به جای استفاده از ضمیر ابقایی از ترجمه ضمیر بازیافتی استفاده خواهد شد.

24. trace
25. coindexed
26. wh-wrd
27. pied – piping
28. empty category
29. np-trace
30. wh-trace
31. case
32. wh-constituent
33. complex NP constraint
34. copying rule
35. adjacency principle
36. Givon, T.
37. Ross, J.R.
38. chopping rules
39. copying rules
40. r-structure
41. a'-chain
42. level of logical form
43. specifier
44. Tallerman, M.
45. dependent – marking
46. head – marking
47. Nichols, J.

## ۸. منابع

- آهنگر، عباس‌علی. (۱۳۷۹). *ساخت جمله مرکب ناهمپایه در زبان فارسی*. پایان‌نامه دکتري دانشگاه تهران.

- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۴). *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ----- (۱۳۸۶). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- میرعمادی، علی. (۱۳۷۶). *نحو زبان فارسی (بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی)*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- Adger, David. (2008). *Bare Resumptives*. London: Queen Mary, University of London.
- Asudeh, Ash. (2008). *Toward a Unified Theory of Resumption*. Oxford: Blackwell.
- Haegeman, Liliane. (1994). *Introduction to Government and Binding Theory*. second edition. Oxford: Blackwell.
- Hawkins, J. A. (2004). *Efficiency and Complexity in Grammars*. Oxford: Oxford University Press.
- McCloskey, James. (2006). *Resumption*. Oxford: Blackwell.
- Taghvaipour, Mehran. (2004). *Restrictive Relative Clauses in Persian*. An HPSG Analysis. University of Essex. UK: Colchester, co4 3SQ.
- Tallerman, Maggie. (1998). *Understanding syntax*. Oxford University Press I